

Criticisms of the Katozians ((Evaluation and analysis of criticisms of Homayoun Katozian's views and opinions))

Abdurrahman Hasanifar*

Abstract

Mohammad Ali Homayoun Katozian is one of the researchers and experts who has written about society and politics in Iran and in addition to producing important works, it has provided views and opinions focused on the history of Iran. There is no doubt that Katozian is a diligent and expert researcher, and because of this, there has been a lot of criticism of his books and opinions. Katozian's strong point is to problematize Iranian history and society and to present it in the "problematic aspect". He expressed his views and opinions are considered as theory by himself. Like the theory of Iranian despotism, the short-term society or the old society and the conflict between the state and the nation and etc. The findings say that Katozian critics do not consider his views as a theorist. Some describe him as merely a repeater and practitioner of the theories of Marx, Engels, and Wittfogel. Some associate his view with a lack of examples. Some see Katozian's view as limited to the realm of politics and government, which he has not seen in other realms. In general, they have introduced methodological and content problems into Katozian's views. In this article, these critiques are evaluated and analyzed by descriptive-analytical method.

Keywords: Homayoun Katozian, Despotism, Theorizing, Concept, History of Iran. Criticism

* Assistant Professor, Department of Political History, Institute of History, Institute of Humanities and Cultural Studies, Hassanifar@yahoo.com

Date received: 29.06.2020, Date of acceptance: 01.15.2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ارزیابی و تحلیل نقدهای واردشده بر آراء کاتوزیان در مورد استبداد ایرانی، جامعه کوتاه مدت و تضاد

عبدالرحمن حسنی فر*

چکیده

محمدعلی (همایون) کاتوزیان از پژوهشگران و صاحب نظرانی است که در ارتباط با جامعه و سیاست ایران قلم زده است. نقطه قوت کاتوزیان در مسئله‌مند کردن تاریخ و جامعه ایرانی و ارائه «وجه پروبلماتیک» تاریخ و سیاست ایرانی است. ایشان نظراتی مطرح کرده است که از منظر خود و برخی طرفدارانش، نظریه به حساب می‌آیند؛ مثل نظریه استبداد ایرانی، جامعه کوتاه مدت یا جامعه کلنگی و تضاد دولت و ملت، شبه مدرنیسم و ... ولی مخالفان و منتقدانش وی را تکرار کننده نظریه مارکس، انگلس و ویتفوجل معرفی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که کاتوزیان از خود، ابتکار و خلاقیتی نداشته است. برخی هم معتقدند کاتوزیان نظریه پرداز نیست بلکه مبدع مفهوم - نظریه‌هایی است. خلاصه اینکه از منظرهای روشی و محتوایی به دیدگاه کاتوزیان انتقاداتی وارد شده است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به ارزیابی و تحلیل این نقدها می‌پردازیم. نتیجه این که نقدها، در بردارنده نقاط قوت و ضعفی است. حرکت در راستای نقد دیدگاه کاتوزیان، تلاش در جهت فراروی از سلطه یک دیدگاه است و از این جهت شایان توجه است اما عبور کردن از هر دیدگاهی مستلزم دقت روشی و قوت محتوایی است که در این مقاله بعد از بررسی نقدها با تفصیل بیشتری مطرح می‌شود.

کلیدواژه‌ها: همایون کاتوزیان، استبداد، نظریه پردازی، مفهوم - نظریه، تاریخ ایران، نقد نقد

* استادیار گروه تاریخ سیاسی، پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
Hassanifar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۶

۱. مقدمه

بررسی دیدگاه‌ها و نظرات انتقادی معطوف به یک دیدگاه، کاری است که می‌تواند جامعه علمی را به شناخت موقعیت و موقف خود رهنمون کند. یکی از دیدگاه‌های شایع و مهم در ارتباط با تاریخ سیاسی ایران که از اقبال خاصی خصوصاً در فضای آکادمیک برخوردار است دیدگاه کاتوزیان در ارتباط با استبداد، تضاد دولت و ملت و جامعه کوتاه مدت یا جامعه کلنگی در ایران است. نقدهای زیادی از منظرهای اجتماعی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی و حتی بین رشته‌ای چون جامعه‌شناسی تاریخی، اقتصاد سیاسی و تاریخی بر دیدگاه وی وارد شده است. اینکه این نقدها چه می‌باشند و چه مطالبی را مورد تذکار قرار داده‌اند و نواقص و اشکالات آنها چیست و افق‌های پیش رو برای تکمیل نقد بر نظرات کاتوزیان چه می‌باشد سوالاتی است که مورد نظر این مقاله در بررسی این نقدها است. به عبارت دیگر ارزیابی و تحلیل نقدهای وارد شده بر دیدگاه همایون کاتوزیان، دارای چند مزیت است که آن را تبدیل به یک موضوع مورد مطالعه قرار می‌دهد؛

۱. از آنجا که نظریه‌های معطوف به تاریخ سیاسی ایران، قلیل و اندک است هر نظریه‌ای را ممکن است از اقبال برخوردار کند و این البته ممکن است باعث نوعی «پوپولیسم علمی» شود؛ بنابراین بررسی نقدهای معطوف به این دیدگاه ما را به شناخت قوت و ضعف آن هدایت می‌کند.

۲. نوع نقدها با بررسی آنها معلوم می‌شود و این خود زاویه دیدی به جامعه دانشگاهی می‌دهد که از چه جنبه‌هایی می‌تواند به موضوع بپردازند.

۳. نواقص نقدها در پرتو بررسی آنها معلوم می‌شود و این جامعه علمی را کمک می‌کند که در گام‌های تحقیقاتی و مطالعات بعدی به رفع این نواقص و کمبودها بپردازند و از تکرار مجدد آنها پرهیز شود.

با مرور منابع، این چنین بررسی در منابع پیشین صورت نگرفته است.

۲. چارچوب نظری

از «نظریه نقد» برای تجزیه و تحلیل اطلاعات استفاده می‌شود؛ روشی که به توصیف داده‌ها و اطلاعات و تحلیل پیش‌فرض‌ها، مبانی و نتایج می‌پردازد.

طبق نظریه نقد، زمانی نقد صورت می‌پذیرد که دیدگاه، موضوع یا پدیده مورد بررسی از دو جهت اشکال داشته باشد: یکی از جهت «نظری» و آن، بحث عدم انطباق با واقعیت و دیگری از جهت «عملی» و آن، بحث پرداختن به تبعات و نتایج منفی است. از لحاظ نظری، زمانی، رأیی، نظری یا پدیده‌ای با واقعیت انطباق نداشته باشد که ادعا بر این است، واقعیت آن چیزی نیست که در این دیدگاه مورد توجه قرار گرفته است. این عدم انطباق با واقعیت یا به معنای اختلاف بنیادی در دیدگاه مربوط به واقعیت است یا اینکه به تمام واقعیت مورد توجه قرار نگرفته است که در هر دو صورت، انتقاد می‌تواند انجام شود. زمانی هم که دیدگاه، نظر، رفتار یا هر چیزی که قرار است مورد انتقاد قرار بگیرد از نظر عملی، دارای نتایج و تبعات منفی باشد می‌توان آن دیدگاه یا نظر را مورد انتقاد قرار داد و از «نظریه نقد» بهره گرفت. (ملکیان، ۱۳۸۰، شماره ۱۴)

روش در نظریه نقد، بستگی به نوع داده‌ها و اطلاعات معطوف به واقعیت معطوف به ارائه، تحقق و تثبیت دیدگاه، نظر، اتفاق و رفتار و تبعات آن دارد.

۳. معرفی نقدها

افرادی چون تقی آزاد ارمکی، ابراهیم توفیق، غلامرضا گودرزی، حبیب الله پیمان، امیرمحمد حاجی یوسفی، علی جنادله، ناصرصدقی و محمد بهرامی، موسی عنبری، طاهره میرعمادی و عباس منوچهری، داریوش رحمانیان، سیدجواد طباطبایی، رضا داوری اردکانی، درویش علی کولاتیان، قربانی زاده، هاشم آقاجری، حمید عبداللهیان، مصطفی عبدی، محمدرضا سوداگر و غیره از منظرهای جامعه‌شناختی، اقتصاد سیاسی، تاریخ و فرهنگ، جامعه‌شناسی تاریخی بر دیدگاه کاتوزیان نقدهایی نوشته‌اند که در ادامه به معرفی و بررسی آنها پرداخته می‌شود:

۱. «تقی آزاد ارمکی» در کتاب «بنیان نظریه جامعه ایرانی» به نقد دیدگاه کاتوزیان پرداخته است؛ وی معتقد است که جامعه ایرانی، متأثر از نگاه شرق‌شناسی و ایران‌شناسان اروپا مدار و کمونیست‌گرای روسی به حوزه سیاسی صرف، تقلیل یافته است. ارمکی اشاره می‌کند جامعه ایران، امری فراتر از دولت و نظام سیاسی و حکومت است و اینکه در بررسی تاریخ ایران، سیاست، اصل و فرهنگ و حیات اجتماعی، فرع بر سیاست باشد از لحاظ روش‌شناختی، غلط است. ارمکی مطرح می‌کند که برای شناخت مناسب، لازم است وجوه اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی دیده شود؛ محورهایی چون خانواده و دین در این

میان خیلی مهم هستند تا بواسطه آنها به شناختی مناسب و دقیق تر از ایران رسید. ارمکی به نقد دیدگاه غالب بودن نظریه استبداد آسیایی در تحلیل جامعه ایرانی می پردازد و این در راستای همان ادعای ایشان است که معتقدند همه چیز جامعه ایرانی از مجرای سیاست و با رویکرد مارکسیستی دیده شده است.

ارمکی مشخصاً در کتاب «بنیان های فکری نظریه های جامعه ایرانی» در دو جای آن به نقد دیدگاه کاتوزیان می پردازد. در ابتدا اشاره می کند که کاتوزیان از محققان حوزه مطالعات ایران است که کمترین تحقیق را در تاریخ، دولت و سیاست در ایران انجام داده است (ارمکی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۹) و دیدگاه کاتوزیان در مورد تاریخ ایران، کاملاً غربی و اروپایی است. (همان)

ارمکی به طرح دسته بندی شده اشکالات کاتوزیان می پردازد که شامل ۱. اشکالات پیش فرضی ۲. اشکالات بنیانی و مفهومی و ۳. اشکالات روشی است (ارمکی، ۱۳۹۱، صص ۲۸۷-۳۰۴).

۲. «ابراهیم توفیق» در چند جا به بررسی و نقد دیدگاه کاتوزیان پرداخته است. در مقدمه مقاله ای با عنوان «مفهوم استبداد از ارسطو تا مارکس» که ترجمه متن رینهارت کسلر با عنوان «استبداد ایرانی: افسانه یا واقعیت» است، مطرح می کند، که دیدگاه کاتوزیان برگرفته از اختلاط مفهوم استبداد و خودکامگی از یک طرف و حرکت کردن در مسیری است که غربی ها در تحلیل تاریخ از ارسطو گرفته اند؛ ارسطو، شرق را مظهر استبداد و خودکامگی و غرب را مظهر آزادی تعبیر کرده است. گرچه این طرح تاریخ گرایانه و تکامل گرایانه از تاریخ جهان در سنت اندیشه ورزی غرب، همواره به چالش کشیده شده و بر این بنیاد، زمینه پرداخت قرائت های آلترناتیو (هم رجعت گرایانه و هم انتقادی) از تحول مدرنیته فراهم بوده است اما در شرق، عموماً و در ایران خصوصاً بر زمینه عدم شکل گیری علوم اجتماعی، به یقینی بی بدیل تبدیل شده و راه را بر بازنگری انتقادی تاریخ مان بسته است. شاهد برجسته این مدعا را می توان در آراء دکتر محمد علی همایون کاتوزیان و پذیرش آن چون وحی منزل از سوی جامعه روشن فکری- سیاسی ایران دید. اما تنوع تاریخ چند هزار ساله ایران، حتی بر بنیاد پژوهش های ناچیز موجود، روح مخالف خوانی با این همه نظریه های تقلیل گرایانه را بر می انگیزد (توفیق، کتاب توسعه، ص ۱۴۸).

همچنین توفیق در سلسله درس گفتارهایی در مورد «بررسی نظریه های استبداد در ایران» که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال ۱۳۹۳ برگزار شده مطرح

کرده است: دیدگاه کاتوزیان، علمی نیست و راه‌گشایی در پی‌اش وجود ندارد؛ چرا که هیچ بدهت‌زدایی نمی‌کند؛ توفیق در این درس گفتار به مباحث نظام اقتصادی دیدگاه کاتوزیان در مورد استبداد (آب پایه بودن)، تقسیم آب توسط حکومت و نمایندگان آن، بحث غارت به عنوان مبنای رفتار گروهی و اجتماعی ایرانیان، اینکه نیروهای حامل استبداد (ایلات و عشایر) در جامعه ایران وجود دارند، ستیز شهر و روستا و همچنین اینکه نظریه استبداد در بخش‌هایی از تاریخ سکون دارد و انگار حرفی برای تاریخ ایران و در مورد تاریخ ایران ندارد، پرداخته است. او معتقد است دیدگاه کاتوزیان برگرفته از نظر آن کی. اس لمبتون است.

نقد توفیق به روش و رویکرد نظریه استبداد در دیدگاه کاتوزیان است. وی معتقد است که قرائت استبدادی بر پایه‌های لرزان استوار است. از نظر وی دیدگاه استبداد مورد نظر کاتوزیان، توجیه‌گر وضع موجود است و از این جهت شبیه فهم عامه از یک موضوع است و دانشی نیست که در حد تبیین‌های علمی مطرح شود. توفیق معتقد است نه تنها تاریخ ایران و تاریخ سیاسی ایران که حتی تاریخ سلسله‌ای آن با توجه به دیدگاه استبداد قابل تبیین و تحلیل نیست. برای این منظور به کلیشه‌های مستتر در دیدگاه استبداد از یک طرف می‌پردازد و از طرف دیگر معتقد است برای اینکه تاریخ سیاسی ایران نگارش شود باید علاوه بر کم رنگ کردن کلیشه‌ها از زاویه دید مناطق، خاندان‌ها، تجار و اجتماع، خانواده، نوع حکومت، ارتش مدرن و بوروکراسی جدید و غیره مورد توجه قرار گیرد.

۳. «غلامرضا گودرزی» در کتاب "جامعه‌شناسی استبداد ایرانی" به نقدهایی از نظریه استبداد کاتوزیان می‌پردازد از قبیل:

۱. نقد به حضور رد پای نظریه استبداد شرقی و دیدگاه ویتفوگل در نظریه کاتوزیان علیرغم عدم محوریت مسئله آب و «بی‌آبی» در سرزمین ایران.
۲. نقد به مؤلفه‌ها و عوامل مشروعیت بخش در نظریه استبداد که زور صرف (اعمال قدرت و سلطه) و فاقد پایگاه طبقاتی بودن نظام استبدادی باشد و تأکید بر اینکه هر نوع اعمال قدرتی برای تداوم و ثبات و پایداری خود نیاز به مشروعیت فرهنگی یا ایدئولوژیکی دارد و لزوم توجه به تفاوت‌های مشروعیت حکومت‌های قبل از اسلام، بعد از اسلام و پس از انقلاب مشروطیت که در دیدگاه کاتوزیان همه یک جور دیده شده‌اند.

۳. نقد به نادیده انگاشتن نقش فرهنگ و اجزا آن از جمله ایدئولوژی در حوزه سیاست و اقتصاد و توجه صرف کاتوزیان به نقش اقتصاد سیاسی و عوامل سیاسی به عنوان عوامل تعیین بخش و مسلط و حتی تأثیر پذیری فرهنگ از اقتصاد سیاسی.

۴. نقد به عدم توجه به سطح میانی جامعه (مثل نهادها، سازمان‌ها و فرایندها) و سطح خرد اجتماعی (شامل فرد، شخصیت، ذهن، کنش و رفتار) در تحلیل و توجه صرف به سطح کلان یعنی ساختارهای کلی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در افق تاریخ.

۵. نقد به یک بعدی بودن دیدگاه کاتوزیان و لزوم بهره‌گیری از دیدگاه‌های تلفیقی در بررسی تاریخ ایران مثل نظریه‌های مربوط به کنش (وبری‌ها و نو وبری‌ها) یا نظریه‌های مربوط به آگاهی و ذهنیت و ساخت اجتماعی که حتی ممکن است باعث تغییر در نظریه استبداد ایرانی شود (گودرزی، ۱۳۸۹، ص ۵۳).

۴. «حبيب الله پيمان» در مطلبی با عنوان «عوامل بازتولید حکومت‌های خودکامه در ایران» به نقد دیدگاه کاتوزیان می‌پردازد که نظریه کاتوزیان درباره علل و چگونگی دولت مستبد در ایران کمتر بحث می‌کند و ظاهراً ساکت است. اشاره می‌کند در نظریه کاتوزیان،

برشی از بافت جامعه تهیه و با قرار دادن در زیر ذره بین، مشخصات آن ثبت و گزارش شده است. در این تصویر ایستا از جامعه ایران، مهمترین مشخصه نظام استبدادی این است که اراضی در تملک دولت است. مالکیت خصوصی سرزمین وجود نداشته است و لذا طبقه اعیان و آریستوکرات، آن گونه که در اروپا پدید آمدند و نسلاً بعد نسل مالک اراضی خود بودند در ایران تشکیل نشد. دولت نماینده و تحت نفوذ و سلطه هیچ یک از طبقات نیست، بل که فوق طبقات قرار دارد. طبقات همه تحت حاکمیت و سلطه دولت‌اند و حقوق ویژه‌ای در برابر دولت ندارند. دولت، مشروعیت خود را از عوامل و منابع بیرون خویش از جمله طبقات اجتماعی اخذ نمی‌کند و... (پیمان، کتاب توسعه، ص ۶۲)

پیمان مطرح می‌کند که در دیدگاه کاتوزیان

خصلت استبدادی دولت ناشی از عدم پایداری به قانون و پاسخ گو نبودن در برابر طبقات اجتماعی مسلط است. اما به درستی روشن نیست که چه نسبتی میان دولت مستبد، طبقات اجتماعی، طبقه اعیان و آریستوکرات، وجود یا عدم وجود قوانین و حقوق وجود دارد. کدام یک علت یا زمینه ساز دیگری است. آیا استبداد دولتی مانع از

شکل گیری طبقات اجتماعی دیرپا از جمله طبقه اعیان گردید یا به عکس، فقدان طبقات مستقل از دولت، باعث شد که دولت بی نیاز از پاسخ گویی به طبقه اعیان یا قبول عنوان نمایندگی آنها، به صورت خودکامه و غیر مسئول عمل کند؟ اگر درست باشد که در غیاب طبقات مسلط و مستقل، حکومت به خودکامگی میل می کند و استبداد پایدار می ماند در این صورت راهی برای خروج از این دور بسته وجود ندارد. زیرا این دو متقابلاً یکدیگر را بازتولید می کنند. (پیمان، کتاب توسعه، جلد چهاردهم، ص ۶۳)

پیمان، بخشی از نظریه استبداد ایرانی کاتوزیان را در مورد چرخه «استبداد- فتنه- استبداد» را نقد می کند. به این صورت که،

اکنون باید پرسید اگر با یک امتناع ابدی رو برو نیستیم این دور باطل در کجا پایان می یابد و این چرخه‌ی شوم به چه طریق در هم می شکند و متوقف می گردد؟ نظریه‌ای از این دست که بیشتر توصیفی است تا تبیینی و تحلیلی، چون به علل و عوامل نهفته در پشت هر رویداد نمی پردازد در ارائه تصویری واقعی به شیوه بافت شناسی، موفق باشد، کلیدی برای کمک به تحول جامعه و گشودن چرخه مزبور به دست نمی دهد. برای این منظور به دانشی مکمل نظیر فیزیولوژی و آسیب شناسی هم نیاز است که به یاری آن، چگونگی تعامل عناصر و اجزای مختلف سیستم و تاثیرات متقابل آن ها بر روی یکدیگر، روابط علت و معلولی و بالاخره نیروهای محرکه ی درونی و بیرونی مشخص گردد (پیمان، کتاب توسعه، جلد چهاردهم ص ۶۴).

پیمان اضافه می کند «به نظر من شکل مدیریت آبیاری و زراعت، عامل اصلی به وجود آمدن استبداد مرکزی نیست» (پیمان، ۱۳۷۴، ص ۸۵) و در تشریح نظر خود مطرح می کند که

مهم ترین عاملی که ابتدا امنیت و ثبات این جوامع و سپس موجودیت شان را به مخاطره افکند، قبایل دامپرور و کوچنده‌ای بودند که از همان بدو تفکیک و انشعاب از جوامع نخستین در تضاد با جوامع کشاورز قرار گرفتند (پیمان، ۱۳۷۴، ص ۸۵).

۵. «امیر محمد حاجی یوسفی» در کتاب دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، به نقد دیدگاه کاتوزیان می پردازد. او اشاره می کند:

به نظر ما، هر دو مدل پاتریمونیاال و استبداد شرقی، هر چند حاوی نکات و رهنمودهای مفیدی هستند که به ما در درک ماهیت دولت پهلوی دوم و ارتباط آن با عدم توسعه اقتصادی کشور کمک می کنند، اما دارای چند نقیصه عمده می باشند: هر دو

مدل هیچ گونه استقلالی را برای جامعه در مقابل دولت در نظر نمی‌گیرند. به عبارت دیگر، این دو مدل برای دولت ایران در این دوره نوعی استقلال کامل قائل می‌باشند (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸، ص ۶۱).

حاجی یوسفی مطرح می‌کند

انتقاد عمده بر این مدل این است که نسبت به این واقعیت که سیاست‌های دولت ایران (به عنوان مثال سیاست های توسعه اقتصادی) تحت تاثیر عوامل دیگری نیز بوده‌اند که خارج از دایره دولت است؛ به عوامل داخلی و خارجی بی توجه می‌باشد. برای مثال اصلاحات ارضی ۱۹۶۰ میلادی نشان دهنده این نکته است. اصلاحات ارضی به عنوان جزئی از استراتژی تداوم حیات دولت توسط هر دو عامل داخلی و خارجی ایجاد شد. کاتوزیان و دیگر ایران شناسانی که مدل استبداد شرقی را به کار برده اند، این نکته را در نظر نمی‌گیرند و معتقدند که دولت یک متغیر مستقل و جامعه یک متغیر منفعل و وابسته می‌باشد. آنان همچنین نکات مثبت نظریه وابستگی در مورد اهمیت عوامل خارجی را نیز نادیده می‌گیرند (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸، ص ۶۲).

۶. علی جنادله در مقاله ای با عنوان «پیکر بندی نهادی مبتنی بر موازنه قدرت در جامعه سستی ایران (بازخوانی تحولات ایران از صفویه تا قاجاریه بر اساس رویکرد نهادگرایی تاریخی) که برگرفته از رساله دکتری ایشان است به نقد دیدگاه کاتوزیان می‌پردازد که به بحث استبداد و خودکامگی و دولت محوری و قدرت متمرکز و همه کاره اشاره دارد. وی مطرح می‌کند که در دیدگاه کاتوزیان، دولت، محور و جامعه، غایب است. از نظر او این «تکیه زیاد بر قدرت دولت باعث غفلت از ریشه های این قدرت و تاثیر متقابل دولت و جامعه شده است» (جنادله، ۱۳۹۳، ص ۳۱).

جنادله در نقد نظریه استبداد شرقی که در دیدگاه کاتوزیان نیز بحث محوری آن به این صورت که «برآمدن حکومت استبدادی به دلیل پراکندگی جامعه و عدم شکل‌گیری طبقات و نیروهای مستقل» بوده است را با بحث «بازگشت به جامعه» و شناسایی نیروها، نهادها و عاملیت‌های اجتماعی متعدد مؤثر در جامعه ایرانی و وجود طبقات و نیروهای مستقل از دولت مورد تاکید قرار می‌دهد؛ لذا در این مقاله روی دیدگاهی تکثرگرایانه از عوامل نیروهای اجتماعی تاثیرگذار، تمرکز دارد.

۷. ناصر صدقی و محمد بهرامی در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی انتقادی به آراء همایون کاتوزیان/منظور از جامعه کلنگی چیست؟» به مبانی نظری و معرفتی دیدگاه همایون

کاتوزیان درباره تاریخ و جامعه ایران انتقاد دارند. نگارندگان به پیش فرض‌هایی چون ۱. دوگانگی غرب مترقی و ایران راکد و غیر عقلانی و عقب مانده ۲. تقلیل دادن غالب امور مربوط به جامعه و فرهنگ ایران در عرصه تاریخی به عرصه سیاست و دولت ۳. اصالت دادن به تجربیات و جریانات تاریخی جامعه اروپایی و طرح اینکه اینها در ایران وقوع نیافتند به همراه توضیح و تبیین عکسی (اروپا محوری سلبی) و ۴. وجود پارادایم شرق شناسی و مضامین آن در آراء کاتوزیان به همراه ارائه برخی دیدگاه‌های کاتوزیان در مورد تضاد جامعه و دولت، فقدان طبقاتی پرداخته‌اند. آنها معتقدند دیدگاه‌های کاتوزیان به لحاظ نظری و مفهومی و عموماً مبانی آن با اندک تفاوت‌ها و تغییراتی، متأثر از الگوی شیوه تولید آسیایی است و دیگر اینکه به جهت چنین عارضه‌ای اصول معرفتی حاکم در گفتمان شرق‌شناسی اروپا محور، سایه سنگینی بر اندیشه‌های کاتوزیان داشته و در شکل‌دهی به نگرش و تحلیل‌های وی درباره تاریخ ایران نقش اساسی دارد. آنها همچنین اشاره می‌کنند اتخاذ رویکرد تحلیلی ساختارگرا و غفلت و بی‌اعتنایی به مبانی فرهنگی تحلیل تاریخ ایران از دیگر ویژگی‌های نظام اندیشه و تحلیل کاتوزیان در زمینه بررسی تاریخ ایران است. دولت‌محوری و برجسته‌ساختن نقش تعیین‌کننده دولت در تاریخ ایران آن هم در نقش دولت «خودکامه» و دچار بحران مشروعیت و «گسست و تضاد» از جامعه و تحلیل تاریخ ایران بر اساس الگوی تحلیلی «تضاد بین دولت و ملت» از دیگر ویژگی‌های حاکم در تاریخ‌نگاری کاتوزیان است. در نهایت اینکه اشاره دارند، قائل بودن به «عقب‌ماندگی» ذاتی ایران و اینکه ایران به لحاظ درون‌ساختاری در عرصه تاریخی توان و قابلیت‌های دست‌یافتن به پیشرفت و تحول از نوع تجربه تاریخی جوامع اروپایی را نداشته و جهت خروج از چنین وضعیتی چاره‌ای جز توسل به تجربیات جوامع پیشرفته و توسعه‌یافته اروپایی ندارد، دیگر اصل حاکم در اندیشه تاریخ‌نگاری کاتوزیان درباره جامعه ایران است (صدقی و بهرامی، تبارشناسی دیدگاه‌های همایون کاتوزیان درباره تاریخ ایران، ۱۳۹۳).

۸. موسی عنبری در مقاله «سکوت سه گانه نظریه استبداد ایرانی: نقدی جامعه‌شناختی در نقد نظریه استبداد ایرانی همایون کاتوزیان» مطرح می‌کند:

نظریه استبداد ایرانی که هم وجاهت دانشگاهی و هم شهرت مطبوعاتی یافته است از حیث نظری و چارچوب مفهومی، قانع‌کننده و قابل اتکا به حساب می‌آید اما استحکام تجربی آن یعنی بازنمایی واقع‌گرایانه و زمینه‌ای از پدیده‌های اجتماعی ایران، قابل مناقشه است. این نظریه در سه حوزه مهم شرایط ایران سکوت کرده است. در واقع

این نظریه با سه پرسش و ابهام بی پاسخ روبرو است: پرسش نخست، حول طرح مفهوم استبداد به عنوان مهم ترین مفهوم و متغیر درونی تحلیل است. در این نظریه از یکسو به متغیرهای استعمار و استعمار خارجی بی علاقه‌گی نشان داده شده است. از سوی دیگر، طرح مفهوم «استبداد» ایرانی که روی دیگر سکه قانون‌گرایی غربی است، در درون خود نوعی الگو برداری غربی را دنبال می‌کند. ابهام دوم در نظریه، این است که ایده قانون خواهی مردمی برای مقابله با استبداد (به عنوان مبنای نظری این دیدگاه) که به انقلاب‌های مشروطه و جنبش‌های عصر پهلوی انجامیده است، با واقعیت زمينه‌ای و روزمره زندگی مردمی منطبق نیست و سوم این که دستگاه مفهومی نهادگرایی اقتصادمدار حاکم بر این دیدگاه، برای تبیین وضعیت ایران قانع کننده نیست (عنبری، ۱۳۹۳، ص ۲۶۹).

۹. طاهره میرعمادی و عباس منوچهری در مقاله "پدیدارشناسی و فهم تاریخ" در نقد کاتوزیان می‌گویند:

مدل کاتوزیان که در چهارده اصل خلاصه می‌گردد، تاثیر بسیار مهمی بر وجه غالب تحلیل‌های علمی که یکتانگاری ایران را مورد نظر قرار می‌دهند گذاشته است. این مدل بیش از اینکه به علت‌یابی وضعیت بپردازد، به پدیده‌انگاری آن پرداخته است و هر چند که تصویری به نسبت روشن از جامعه ایران به دست می‌دهد که در میان محافل آکادمیک ایرانی مورد قبول واقع شده است، اما در مورد آنچه وی علت العلل این وضعیت یعنی خشکی هوا نامیده است و نشان از یک جزمیت ماتریالیستی است، اتفاق نظر وجود ندارد. بطور خلاصه می‌توان گفت که کاتوزیان وضعیت موجود را نشان داده، اما در تبیین علل بوجود آمدن چنین وضعیتی موفق نبوده است (میر عمادی و منوچهری، ۱۳۸۱، ص ۲۱۳).

آنها اشاره می‌کنند که «پارادایم کاتوزیان از نظر معرفت‌شناسی یک تئوری ابطال‌پذیر نیست، یعنی دارای گزاره‌هایی نیست که صدق آنان اثبات، یا ابطال شود. بنابراین دیدگاه کاتوزیان نظریه نیست، تنها یک نظر یا یک مدل عمومی و کلان است.» ...

پارادایم کاتوزیان یک مدل کلان‌گونه است که اصول محدودی را برای یک تاریخ دو هزار و پانصد ساله بدست داده است. واضح است که این چنین کلان‌نگریستن به تاریخ، مانع همه جانبه‌نگریستن به کلیت واقعیت جامعه می‌شود. در نقد این پارادایم می‌توان گفت که صحت مقولاتی که توسط کاتوزیان مطرح شده مورد سؤال نیست، بلکه تاثیر غیبت آن سطوح از روابط اجتماعی که در این الگوی کلان نادیده گرفته

ارزیابی و تحلیل نقدهای وارد شده بر آراء کاتوزیان در مورد استبداد ... (عبدالرحمن حسنی فر) ۷۳

شده، در القای تصویری که قصد دارد از واقعیت تاریخی بدست دهد باید مورد توجه قرار گیرد. به طور مثال از آنجا که کل گفتار در مورد رابطه تعارض آمیز دولت با جامعه است، روابط درونی جامعه مسکوت مانده و اینطور القا می شود که جامعه یک توده مرکب از اتم های بدون هویت است (میر عمادی و منوچهری، ۱۳۸۱، ص ۲۱۷).

این در حالی است که

اولا در درون جامعه یک اقتدار، در پاره ای موارد همسنگ وجود دارد که در برابر حوزه دولتی قادر به ایستادگی است. دوم آنکه در درون جامعه گروه های متفاوت و متنوع صنفی، قومی مذهبی با هویت های خودی و غیر خودی در حال تعامل با یکدیگر هستند و شبکه های و زیر شبکه های قدرت در جامعه تشکیل می دهند ((میر عمادی و منوچهری، ۱۳۸۱، ص ۲۱۳).

آنها ادامه میدهند از آنجا که پارادایم کاتوزیان «اصولا یک پارادایم ساختارگرا است، باز شدن منظری که نقش فرد را در تاریخ بر روی ما بگشاید بسیار گرانبها است» (میر عمادی و منوچهری، ۱۳۸۱، ص ۲۱۹). البته «در اینجا منظور از فرد، شخصیت های تاریخی، نخبگان اجتماعی و... نیست هر چند که این بررسی ها در جای خود اهمیت بسیار دارند، اما اکنون فرد عادی و یا عامی جامعه در زندگی روزمره مورد نظر است (همان)

۱۰. «داریوش رحمانیان» در مطلبی مختصر با عنوان «از افسانه تا واقعیت» به صورت فهرست وار و خلاصه اما دارای ایده و نکته، نقدهایی به دیدگاه و آراء همایون کاتوزیان در مورد نظریه استبداد ایرانی، جامعه کوتاه مدت و روش شناسی وی وارد می کند.

اولین انتقاد وی به عدم اصالت و نوآوری دیدگاه کاتوزیان است. وی اشاره می کند «در واقع نظریه استبداد ایرانی کاتوزیان چیزی جز روایتی دیگر - با اندکی تفاوت - از نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس و انگلس نیست» (رحمانیان، ۱۳۹۲، ص ۲۴۹). وی رویکرد کاتوزیان را زیر سوال می برد که «ذهنیت اروپا مرکز انگار و ذهنیت شرق شناسانه» دارد و این یعنی همان گفتمان شرق شناسی است.

رحمانیان در نقد مفهوم کوتاه مدتی جامعه ایرانی کاتوزیان مطرح می کند که سلسله های ایران باستان دارای ثبات و دوام قابل توجهی بودند. همچنین در نقد قدرت نامحدود نداشتن حاکمان ایران اشاره می کند:

بر خلاف نظر ایشان نه تنها حکومت، قدرت نامحدود ندارد بلکه همه‌ی شواهد و قرائن و نمونه‌ها نشان می‌دهند که اشراف زمین‌دار و نظامی و روحانی ایرانی - به ویژه در عصر ساسانیان - از حقوق ثابت و ریشه‌دار و امتیازات فراوان برخوردارند و حتی شخص شاه نیز نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد. برخلاف نظر آقای کاتوزیان وجود اشرافیت ریشه‌دار و با ثبات در ایران باستان و به ویژه در عصر ساسانی حقیقی است که شواهد متعدد انکارناپذیر برای آن وجود دارد (رحمانیان، ۱۳۹۲، ص ۲۵۰).

رحمانیان روش کاتوزیان را «ایدئولوژیک» تعبیر می‌کند چرا که معتقد است

به الزامات و قواعد به کارگیری نظریه در تاریخ پژوهی وفادار نمی‌مانند و چه در گردآوری داده‌ها و شواهد و چه در تفسیر و تحلیل آنها صرفاً از نظریه - می‌توان خواند ایدئولوژی - پیروی می‌کنند. یعنی اینکه روند گردآوری داده‌ها و تفسیر آنها در پژوهش ایشان تابعی از نظریه است. گویی ایشان پژوهش می‌کنند تا به هر نحو ممکن نظریه‌شان را اثبات کنند و نه بالعکس. به همین سبب نوعی سرشت جدلی یا پلیمیک بر بحث‌ها و تحلیل‌های ایشان در آثاری که در پرتو نظریه‌ی استبداد ایرانی و مفاهیم مرتبط نوشته‌اند مشهود است (رحمانیان، ۱۳۹۲، ص ۲۵۰).

همچنین به «روش‌شناسی» کاتوزیان انتقاد دارد که

مشکلات نظریه‌ی کاتوزیان از تأکید تک عامل بینانه‌ی وی بر عامل جغرافیا و اقلیم بر می‌خیزند. در روایت او «تاریخ» به «طبیعت» تبدیل و فرو کاسته می‌شود. او تاریخ را طبیعی می‌بیند. طبیعت گرایانه و با رویکردی شبه پوزیتیویستی به عوامل و علل اثرگذار در جهان تاریخی انسان، نگاه کردن پیامدی جز گمراهی و کژنگری و سطحی‌نگری نخواهد داشت (رحمانیان، ۱۳۹۲، ص ۲۵۰).

رحمانیان در جایی دیگر یعنی در نشست دوم مربوط به نظریه جامعه‌شناسی تاریخی ایران که به تبارشناسی آراء کاتوزیان اختصاص دارد به نقد وی می‌پردازد. وی با ذکر تعبیری چون «شرق‌شناسی بومی»، «نظریه‌زدگی»، «ایدئولوژی‌زدگی» و «روش‌زدگی» در حوزه تاریخ، «عوام‌زدگی»، «سیاست‌زدگی»، به نوعی به نقد کاتوزیان می‌پردازد و اینکه در فصل ۱۵ کتابش در مورد علت‌شناسی انحطاط... و نشست مربوط به نقد کتاب استبداد شرقی ویتفولگ به بررسی نظریه استبداد شرقی پرداخته است. مثلاً اینکه خود را از پشت عینک غربی دیدن، و حتی آنها را درست بکار نبردن، آفت نظریه‌زدگی است. چراکه این نظریه‌ها در تناسب با جامعه‌های سازنده آنها است. رحمانیان اشاره می‌کند که کاتوزیان با

وجود اینکه بحث نظریه‌زدگی و مصرف درست نظریه را در مباحث نظری و مقدمه و متن آثارش مطرح می‌کند اما در عمل آنها را رعایت نمی‌کند.

نظریه در کارهای ایشان تبدیل به خود واقعیت می‌شود. یعنی وجه انتزاعی نظریه که برای تحلیل واقعیت انضمامی به مثابه یک ابزار باید لحاظ شود، نزد ایشان تبدیل به باوری کاملاً منطبق با خود واقعیت می‌شود. این در تاریخ فاجعه است (<http://www.daraian.com/fa/paper/> ۱۴۱/day-۱۳۴۳۹، صص ۵-۶).

همچنین رحمانیان اشاره می‌کند «کوتاه مدتی» را اگر یک نظریه بدانیم یک خطای فاحش در ارزیابی مفاهیم است. چرا که کوتاه مدتی، مسئله‌ای است که باید برایش نظریه ساخت (همان).

رحمانیان مطرح می‌کند بالتبع نظریه بکارگرفته شده، دیدگاه‌های کاتوزیان مملو از گزاره‌های مطلق است. خصوصاً اینکه در مدت ۵۰ ساله هیچ تغییری در دیدگاه خود نداده و اینکه در نظر کاتوزیان یک تناقض منطقی وجود دارد: در روایت ایشان، ایران جامعه کوتاه مدتی است که به طرزی شگفت آور و بسیار بلند مدت، کوتاه مدت است. بی ثباتی جامعه ایرانی جزء ذات آن نیست در حالی که در نظرات کاتوزیان سرشتی ازلی و ابدی دارد. کاتوزیان بلند مدتی ایران باستان را که گاهی سلسله‌های آن (اشکانیان و ساسانیان) ۵۰۰ سال حکومت داشته‌اند، اصلاً نمی‌بیند. به نظر می‌آید بخاطر سلطه نظریه‌ای خاص، دیدگاه کاتوزیان جنبه جدلی (پلمیک) دارد تا معرفت برهانی. ذهنیت شرق‌شناسانه کاتوزیان که بر دوگانگی شرق و غرب (dictonomy) وحشی و متمدن، و اروپامحوری (eurocentric) تأکید دارد از جانب رحمانیان مورد نقد است (همان).

رحمانیان در جایی دیگر یعنی در نشست مربوط به گونه شناسی نظریه‌های جامعه-شناسی تاریخی ایران به نقد کاتوزیان می‌پردازد. او مطرح می‌کند که کاتوزیان با هستی-شناسی دوگانه انگار به گونه‌ای سخن گفته است که گویی شرق و غرب را ذات می-انگارد. به باور رحمانیان، کاتوزیان نه نظریه پرداز است و نه مفهوم پرداز؛ چرا که نظریه‌ای که مطرح می‌کند متعلق به شخص دیگری است و دستگاه آن از درون تاریخ دیگری خارج شده است (ص ۵، <http://donya-e-eghtesad.com/news/109410>).

رحمانیان در کتاب «تاریخ علت شناسی انحطاط و عقب ماندگی ایرانیان و مسلمین» نیز اشاره می‌کند که کاتوزیان از نقش علل و عوامل فرهنگی و دینی و یا پیشامدهای تاریخی و وجود ایلات و عشایر غافل مانده است (رحمانیان، ۱۳۸۲، صص ۴۱۸-۴۱۹).

۱۱. «سید جواد طباطبایی» در یک سخنرانی در خانه اندیشمندان علوم انسانی در نقد کاتوزیان ذکر می‌کند که نظریه جامعه کلنگی، نظریه‌ای سیاسی است وی اشاره می‌کند،

نظریه‌ای روشنفکری است و نوعی موضع‌گیری سیاسی است. کشوری را که ۲۵۰۰ سال به‌رغم تمام اتفاقات تاریخی که از سر گذرانده با تداوم فرهنگی و تاریخی پیش آمده می‌توان کلنگی گفت؟ بنایی که قرن‌ها سرپا ایستاده و تداوم داشته را نمی‌توان کلنگی نامید. او تصریح می‌کند که «به تاریخ ایران هر امری را می‌توان نسبت داد جز کلنگی بودن. این بحثی ایدئولوژیک است که از بیرون وارد ایران می‌کنند و اینجا نیز چون به‌صورت ابتدایی فکر می‌کنیم این نظریه را می‌پذیریم (طباطبایی، سخنرانی در خانه اندیشمندان علوم انسانی، خبرگزاری رسانه‌های دیگر ۹۲/۷/۱۶).

۱۲. «رضا داوری اردکانی» در کتاب «فرهنگ، فلسفه و علوم انسانی» بخش سیاستمداری و روشنفکری در جواب سوال پرسشگر که از او در مورد دیدگاه همایون کاتوزیان درباره شکاف میان دولت و ملت سوال می‌کند پاسخی می‌دهد که می‌تواند در نقد دیدگاه کاتوزیان تلقی شود. او مطرح می‌کند که

دولت و ملت دو ماهیت ثابت و همیشه در همه جا نبوده‌اند بلکه در تاریخ تجدد و در سیاست جدید و در نسبت با یکدیگر پدید آمده‌اند. در جهان توسعه نیافته پیدایش دولت و ملت سیر طبیعی نداشته و به این جهت، هرگز دولت و ملت به‌طور تام و تمام تحقق نیافته‌اند. پس درست آن است که بگوییم در جهان در حال توسعه هرگز میان دولت و ملت پیوستگی و بستگی کامل نبوده است. یگانگی نسبی دولت و ملت با پدید آمدن ملت در جهان تجدد حادث شده و در وجود دولت، ملت‌ها تعیین یافته است. اما در جهان توسعه نیافته که قواعد و رسوم و سازمان‌های عالم جدید و مخصوصاً سیاست‌های سوسیالیسم و لیبرالیسم و استبدادهای جدید همه با هم بدون ارتباط با یکدیگر از غرب وارد شده است ملت و دولت چنانکه باید قوام و نظام ندارد (داوری، ۱۳۹۳، صص ۲۲۸-۲۲۷).

۱۳. درویش علی کولاتیان در مطلبی با عنوان «جامعه قحطی و نقد نظریه تضاد دولت و ملت» که نقد کتاب کاتوزیان با همین عنوان است به بررسی نظرات و نقد دیدگاه ایشان در این کتاب می‌پردازد. او اشاره می‌کند:

تجربیات و شواهد تاریخی که نویسنده مورد بحث به آن تکیه می‌کند همگی حاکی از آن است که فرمانروایان این سرزمین در اجرای امور میل و اراده خود را بالاتر از

قوانین دانسته‌اند و در این راه هر گونه مقاومت از سوی هر کس را غیر قابل قبول دانسته و به دفع آن کوشیده‌اند. این شواهد نشان می‌دهد که قربانیان این استبداد تنها مردم عادی نبوده بلکه اشراف و برجستگان طبقات برتر نیز در امان نبوده‌اند. گواه این امر عمر کوتاه خاندان‌های اشرافی است که با وقوع فتنه‌ای کوچک یا بزرگ از بین رفته‌اند. شواهد تاریخی بسیاری هست که دگر کاتوزیان از آنها به کرات یاد می‌کند (کولاتیان، ۱۳۸۱، صص ۲۶۸ - ۲۶۹).

او از مقدمه بالا این بحث را مطرح می‌کند که اگر چه پرداختن به این گونه شواهد در تاریخ و ادبیات ما، روشترین جزء پیکره نظریه ارائه شده از سوی نویسنده است ولی ندیدن و نپرداختن به شواهدی بس مهم، بخش مشاهده را ناقص باقی گذاشته، از اهمیت آن کاسته است (کولاتیان، ۱۳۸۱، ص ۲۶۹).

۱۴. آقای قربانی فر در مطلبی با عنوان «کاتوزیان و نگاه تراژیک ملی» به نقد نظر کاتوزیان در مورد چرخه استبداد، هرج و مرج و استبداد می‌پردازد که در این نگاه انتولوژیک، انسان ایرانی محصور و زندانی در دو هستی تاریخی است و انسان ایرانی در این نگاه عاملی اراده مند و اثر گذار برای ساخت تاریخ نیست، وی تنها عاملی تصادفی بوده که در لحظه‌هایی از تاریخ به گونه‌ای اتفاقی ظهور می‌کند و به همان نحو نیز ناپدید می‌شود. در روایت کاتوزیان عاملیت انسانی در تاریخ ایران تنها وضعیت آنارشی می‌آفریند و این وضعیت آنارشیک با ظهور استبداد خاتمه می‌یابد. در این روایت انسان ایرانی اسیر ساخت‌های «استبداد ایرانی» و «جامعه خشک و پراکنده» است (<http://konj.org/> ۱۶۶۱).

۱۵. «هاشم آقاجری» در نشست مربوط به «گونه‌شناسی نظریه‌های جامعه‌شناسی تاریخی ایران» با ذکر انواع نظریه‌های مطرح در مورد جامعه‌شناسی تاریخی ایران و با قرار دادن دیدگاه کاتوزیان ذیل تقسیم‌بندی ۹ گانه به نوعی به نقد آن می‌پردازد. او مطرح می‌کند که دیدگاه کاتوزیان ذیل رهیافت دوم که مربوط به خاص‌گرایان است، قرار می‌گیرد. معتقد است این رهیافت در وهله اول تحت تاثیر مارکس شیوه تولید آسیایی نامیده شد؛ چرا می‌کوشد در مورد آسیا به طور عام و ایران به طور خاص تاریخ را مطالعه کند. این رهیافت به دو گانه شرق در برابر غرب معتقد است (<http://donya-e-eghtesad.com/news/109410>)؛ (ص ۲).

۱۶. «حمید عبدالهیان» در نشست دوم مربوط به نظریه جامعه‌شناسی تاریخی ایران که به تبارشناسی آراء کاتوزیان اختصاص دارد به نقد وی می‌پردازد. اول اینکه معتقد است،

دیدگاه کاتوزیان از مارکسیسم و نظرات ویتفوگل اثر پذیرفته است و این را از منظر انتقادی می‌بیند که به نوعی وارداتی بودن نظریه را مطرح می‌کند. دوم اینکه اشاره می‌کند که کاتوزیان جامعه ایران را کلنگی می‌داند «در حالی که من این مفهوم را نمی‌فهمم» چرا که این مفهوم «تقلیل‌گرایی در فهم تاریخ ایران ایجاد می‌کند». او اشاره می‌کند که کاتوزیان با پذیرفتن نظریه مارکسیستی در مسیری حرکت می‌کند که جزء لوازم این نظریه است: فقدان مالکیت خصوصی، فقدان طبقات اجتماعی و حضور همیشگی دولت در محدود کردن طبقات، خشکی منطقه و قدرت فوق‌العاده دولت، فقدان تاریخ بخاطر نبود نبرد طبقات در مقابل دولت و غیره از جمله آنها است. این برداشت از نظر عبداللهیان «موجب می‌شود که شکل‌گیری‌های اجتماعی پیشاسرمایه‌داری تبیین ناپذیر شود» و از نظر معرفت‌شناسی هم بحث دولت خودکامه کاتوزیان، تاریخ ایران را یکپارچه می‌بیند و دیدگاهی است که نقض ناپذیر است. عبداللهیان با ذکر شرایط مربوط به دولت خودکامه (مطیع‌سازی مردم، موروثی کردن قدرت، فقدان نظام حقوقی، توانایی مقابله با نیروهای خارجی و توانایی اخذ مازاد اضافی) اشاره می‌کند که در ایران وجود نداشته است.

(<http://www.daraian.com/fa/paper/> ۱۴۱/day/۱۳۴۳۹-ص ۳)

۱۷. «مصطفی‌عبدی» در نشست دوم مربوط به نظریه جامعه‌شناسی تاریخی ایران که به تبارشناسی آراء کاتوزیان اختصاص دارد به نقد وی می‌پردازد. ایشان به حضور گسترده نظرات ویتفوگل در آراء کاتوزیان اشاره دارد. وی می‌گوید چند کار را در مورد نسبت نظری دیدگاه کاتوزیان با ویتفوگل انجام داده است. عبدی هم اعتقاد دارد که این سلطه‌دستگاه نظری ویتفوگل است که نتایجی را بر جامعه ایرانی از جانب کاتوزیان تحمیل کرده است. مهمترین نقد این دیدگاه این است که جامعه شرقی ایستا است و تضاد فقط بین دولت و ملت است و بین طبقات تضادی وجود ندارد. و در آخر اعتقاد دارد که کاتوزیان حرف جدیدی نگفته است و نظریه پرداز نیست. کاتوزیان حرفه‌های ویتفوگل را تکرار کرده است و باید نقد شود تا دچار انحراف و «پوپولیسم علمی» نشویم

(<http://www.daraian.com/fa/paper/> ۱۴۱/day/۱۳۴۳۹-ص ۵).

۱۸. «محمد رضا سوداگر» در نقد نظریه استبداد نفتی کاتوزیان، کوشیده است بنیان‌های ایدئولوژیک و ناپیدای این نظریه را در چارچوب تئوری‌های جامعه‌شناسی تاریخی بررسی کند. به عقیده او نظریه استبداد نفتی اساساً درون‌گرا است و می‌کوشد تغییرات اجتماعی ایران را به عنوان یک کشور توسعه‌نیافته، در درجه اول بر حسب عوامل درونی، ساختار

متمایز طبقاتی و واحدهای اجتماعی خودمختار تحلیل کند. بر مبنای نظریه استبداد نفتی، استبداد حکومتی، خصوصیت جدایی‌ناپذیر و وجه مشترک نظام‌های حاکم در ایران بوده است. اما زمانی که این استبداد چهره اروپایی به خود می‌گیرد و از منابع سرشار نفت تغذیه می‌شود، ماحصل آن معجونی است از سلطنت آریامه‌ری در قرن بیستم که در هیچ یک از الگوهای « متعارف » نمی‌گنجد و برای تعیین جایگاه آن در نظام جهانی باید معیار و ضابطه‌ای نوین ابداع کرد.

سوداگر، نظرات و مفاهیم اساسی مورد استفاده کاتوزیان را فاقد اعتبار علمی و تاریخی می‌داند؛ به این دلیل که روش او را روشی غیرعلمی می‌نامد.

کاتوزیان به جای تحلیل و بررسی تغییرات بنیادی و ریشه‌دار جامعه و برخلاف روش متداول در محافل علمی و دانشگاهی معتبر جهان که بر اساس انبوهی از اسناد و مدارک و به شیوه‌ای علمی دست به تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی و تاریخی می‌زند، همانند آن‌ها که گرفتار کاپوس « غریزدگی » شده بودند، با جمع چند فرضیه و ترکیب تعریف‌های خودساخته مانند شبه‌ملی‌گرایی، شبه‌نوگرایی، استبداد نفتی و متغیر مستقل درآمد نفت، به نقد و بررسی نظام پهلوی می‌پردازد و تحولات بزرگی که در ۵۰ سال سلطنت پهلوی در ایران روی داده از نظرش پنهان می‌ماند (سوداگر، ۱۳۶۹، ص ۷۲).

۴. بررسی و تحلیل نقدها

۱.۴ ارزیابی

- در ارزیابی نقد آزاد ارمکی بر کاتوزیان باید گفت که نقد ارمکی مبتنی بر سرشاخه‌های شناخت کلیت جامعه ایرانی است؛ در عین توجه به رویکرد نظری کاتوزیان، آن را منحصر در حکومت خودکامه مطرح می‌کند؛ عمدتاً روش تحقیقی و تا حدودی روش شناختی نگاه می‌کند؛ به ابعاد اجتماعی و فرهنگی رویکرد کاتوزیان انتقاد دارد و عدم توجه دیدگاه کاتوزیان به آنها خصوصاً در حوزه‌هایی چون خانواده و دین که آنها انتقاد دارد. نقد ارمکی از منظر پرداخت نظری از قوت زیادی برخوردار است. اما همین رویکرد اجتماعی یا حتی فرهنگی که ارمکی مطرح می‌کند در نقد دیدگاه کاتوزیان توسط ارمکی معلوم نیست که چیست. ارمکی از منظر سیاسی به نقد رویکرد کاتوزیان پرداخته است. در نقد ارمکی داده‌های تاریخی یا روایت تاریخی

کاتوزیان مورد نقد قرار نگرفته است در عین اینکه خودش نقد می‌کند که کاتوزیان کمترین تحقیق را در تاریخ، دولت و سیاست در ایران انجام داده است. ارمکی به وجوه فرهنگی و اجتماعی فارغ از نظام سیاسی و حکومت می‌پردازد و لازم است به جنبه سیاسی حوزه فرهنگ و اجتماع توجه کند تا بواسطه آن مثلاً نتیجه گرفته شود دیدگاه استبداد ایرانی، نظریه غالب قدرت سیاسی در تاریخ ایران نیست.

- در ارزیابی دیدگاه توفیق باید اشاره کرد در عین توانمندی، نیاز به تقویت روشی، نظری و محتوایی و مصداقی دارد و اینکه اعتقاد به بیهودگی نظریه استبداد شاید درست نباشد. نظریه استبداد در تبیین تاریخ سیاسی ایران از جانب خیلی‌ها (افراد علمی و پژوهشگر، سیاسیون و فعالان سیاسی و عامه مردم) مورد استفاده قرار گرفته است و این نشان از اهمیت آن دارد اگر دیدگاهی در نقد آن ارائه شود در روش و محتوا است نه نوع دیدگاه که توفیق این کار را انجام داده است؛ چرا که وی اعتقاد دارد نظریه استبداد، نظریه علمی نیست و مخاطب آن فهم عامه و نه مخاطبان خاص و اهل علم است؛ نقد توفیق معطوف به مفهوم استبداد است در حالی که در بررسی استبداد، بحث قدرت سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است.

- در ارزیابی نقد گودرزی از دیدگاه کاتوزیان باید گفت که وی نقد روش‌شناختی خوبی از منظر برخی تئوری‌های جامعه‌شناسی (تئوری ژرژ گورویچ) انجام داده است؛ پرداختن به حوزه سیاست از لحاظ نظری و ارتباط مسائل این حوزه با یکدیگر و عوامل دخیل در سیاست به همراه ذکر روایت‌های تاریخی موید دیدگاه انتقادی بحثی مهم است که در دیدگاه آقای گودرزی نیست.

- در ارزیابی نقد حاجی یوسفی در مورد کاتوزیان باید اشاره کرد که کاتوزیان به صراحت اعلام کرده دیدگاهش با دیدگاه استبداد شرقی متفاوت است و منتقد وی بی توجه به این اظهار نظر، دیدگاه خودش را مطرح کرده است.

- در ارزیابی نقد جنادله باید گفت که بحث مهمی را پژوهشگر مطرح می‌کند و آن فرا رفتن از دولت محوری و بازگشت به جامعه‌ای که تاثیر گذار بوده در طول تاریخ است. جنادله روی مفهومی بنام «بزنگاه‌های مهم» تاکید می‌کند که باعث شکل‌گیری یک جریان و مبنای شکل‌گیری نهاد و تحرک و کنش فراگیر شده است. نکته آقای جنادله در توجه به بزنگاه و تاریخ و نهاد قابل توجه است اما سبک ارائه ادعا بهتر است مبتنی بر مفهومی با عنوان «سیر تاریخی تکامل» و توجه به حوزه‌هایی چون

- «میراث ایرانی» و توجه کامل به نیروها و عوامل موثر در انباشت و حرکت تاریخ ایران خصوصا با عطف به توجه به حوزه سیاست باشد.
- در ارزیابی نقد صدقی و بهرامی باید گفت که این مقاله بیشتر به شرح دیدگاه و آراء کاتوزیان می‌پردازد ولی در مقدمه و در بخش‌هایی از متن، انتقاداتی به رویکرد نظری کاتوزیان و برخی مباحث آن و پیش فرض‌های حاکم بر دیدگاه وی انتقاد می‌کند. ضمنا در جاهایی آراء تقی آزاد ارمکی و عباس ولی را هم در نقد می‌آورد. پرداخت مفصل و دسته بندی شده و به صورت انتقادی می‌تواند کار متفاوتی باشد که با این نوع کارها دارد.
 - در بررسی و ارزیابی نقد میرعمادی و منوچهری باید گفت از این جهت که در آن به افراد و منش آنها در زندگی اجتماعی از یک طرف و بحث زنده و پویا بودن جامعه در قبال نیروهایش اهمیت می‌دهد مهم است اما جایگاه سیاست و تاثیرات آن را در شکل دهی به زندگی اجتماعی کمتر مورد توجه قرار می‌دهد.
 - در بررسی و ارزیابی نقد رحمانیان باید گفت نظرات رحمانیان از نکته بینی دقیقی برخوردار است و طبعاً برای تقویت آنها می‌توان اقدامات تکمیلی داشت که این تحقیق بدنبال تکمیل چنین نظراتی است.
 - در ارزیابی نقد طباطبایی باید گفت تأیید بخش اول اینکه دیدگاه جامعه کلنگی دیدگاه مناسبی با تاریخ ایران نیست اما در اینکه چرا سیاسی قلمدادش کرده باعث رسیدن به این تصور می‌شود که در دیدگاه طباطبایی، کلی‌گویی صورت گرفته و مولفه‌ها و عناصر و مصداق‌های ایجابی هم ذکر نشده است.
 - در ارزیابی نقد داوری باید گفت که ذهنیت ملت سازی دوران جدید بر آن حاکم است و اینکه اصلاً چیزی بنام ملت وجود نداشته تا جدا یا پیوسته تعبیر شود در صورتی که به نظر می‌آید می‌توان به نحو دیگری نیز نگاه کرد و بحث پیوستگی و گسیختگی را در قالب دولت و ملت در سطوح حداقلی یا حداکثری آن مطرح کرد.
 - در ارزیابی نقد کولاتیان باید گفت که پرداختن به نقص و اشکال نظریه کاتوزیان به بحث قحطی مبحثی مهم و قابل توجه است اما نظر کولاتیان لازم است با مستندات تاریخی تکمیل شود.
 - در ارزیابی نقد موسی عبری باید گفت که ایده‌های ایشان کلی است و وارد جزئیات نشده است.

- در ارزیابی نقد قربانی فر باید گفت که نقد پوزیتویسم مطلبی مطرح نمی‌کند و دیگر اینکه در مورد عاملیت انسان ایرانی بحثی را ارائه نمی‌کند. در مورد تاثیر پذیری از دنیای صادق هدایت دیدگاهی رامطرح می‌کند که می‌تواند درست یا غلط باشد ولی غلط بودن منوط به رد دنیای بدبینانه کاتوزیان متأثر از هر جا با ارائه داده‌ها و اطلاعات و دیدگاه‌های نقضی است و نه صرف ارائه یک نظر.
- در ارزیابی نقد آقاجری باید گفت که یک بررسی نظری و انتقادی از رویکرد کاتوزیان است و به همه ابعاد دیدگاه کاتوزیان نمی‌پردازد و شاید از آقاجری به عنوان کسی که تاریخ خوانده اشکال تاریخی طرح کردن انتظار می‌رفته است که در این سخنرانی به آن نپرداخته است.
- در ارزیابی نقد عبدی باید گفت که این دیدگاه صرفاً رویکرد کاتوزیان و تأثیرپذیری آن از ویتفولگ پرداخته است و نیازمند تکمیل است.
- در ارزیابی نقد سوداگر باید گفت ایشان جامعیت داده‌ها و اطلاعات تاریخی کاتوزیان را رد می‌کند و معطوف به دیدگاه خاصی در مورد نظام پهلوی است.

۲.۴ تحلیل

در تحلیل نقدها از منظر «نظریه نقد» باید گفت که هر کدام از دیدگاه‌های انتقادی به یک جنبه از نظرات و آراء کاتوزیان پرداخته اند؛ مثلاً نقد از منظر جامعه‌شناسی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی با این محتوا که کاتوزیان همه‌ی جامعه و همه‌ی قدرت سیاسی تاریخ ایران را ندیده است و صرفاً بر دولت و سیاست تاکید کرده به طور جدی در اکثر مقالات خصوصاً مقالات با رویکرد تاریخ مطرح شده است؛ یا اینکه کاتوزیان به تنوع کنشگران و بازیگران و عوامل مهم در تاریخ و سیاست، جامعه و قدرت ایرانی توجه نکرده است، نکته دیگری است که از جانب مورخان و جامعه‌شناسان مورد تاکید قرار گرفته است و اینکه نظر کاتوزیان برگرفته از یکی از نظرات شایع غربی (دیدگاه مارکس و انگلس و نظریه ویتفولگ در باب استبداد شرقی) است و مع الوصف نمی‌تواند تولید نظریه به حساب بیاید، نظری بود که در اکثر نقدها آمده بود و همچنین اینکه، نظر کاتوزیان قابلیت تعمیم به تمام و سراسر تاریخ ایران با توجه به پیچیدگی‌ها و تنوع و طولانی بودن تاریخ ایران از یک طرف و تناقضی که این تعمیم نظری با اجزا دیگر دیدگاهش دارد را ندارد، مورد تاکید برخی دیگر

از منتقدان بود. اینها از جمله انتقادات و نکات محوری منتقدان بود. این نقدها می‌تواند مدخلی باشد در این حوزه که به نوعی از «شبه علم» جلوگیری شود. نقدهای ارائه شده دارای نقاط ضعفی هستند که از منظر چارچوب نظری مقاله (نظریه نقد) به نحو کلی مورد بررسی قرار می‌گیرند. در ابتدا باید گفت که در نظریه نقد، ورود به عدم انطباق با واقعیت و ارائه تبعات منفی می‌تواند در راستای نقد تلقی شود. نقدهایی که از کاتوزیان شده در هر دو حوزه نظریه نقد بوده است و از این نظر به عنوان مطالب انتقادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند اما با این اوصاف، کلیت آنها خالی از اشکال نیست. البته اشکالات ذیل بر تک تک آنها وارد نیست بلکه بر کلیت آنها بار می‌شود.

۱.۲.۴ تمرکز بیش از حد بر جنبه های نظری و روشی دیدگاه کاتوزیان

بحث‌های روش‌شناختی مثلا اینکه رویکرد کاتوزیان، «سیاست‌گرا و دولت‌محور» است و به «ابعاد اجتماعی و فرهنگی» نپرداخته، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است و اینکه محتوای کامل ابعاد فرهنگی و اجتماعی چه می‌باشد در این نقدها ذکر نشده است. یا اینکه گفته شده کاتوزیان از منظر «شرق‌شناسی» به تاریخ ایران نگاه کرده است یا اینکه کاتوزیان نظریه‌اش را از غربی‌ها گرفته و به نوعی دچار «نظریه‌زدگی و روش‌زدگی» شده، نقدهای روش‌شناختی است که مطرح شده ولی هیچ‌کدام محتوای راهگشای قابل توجهی در ابعاد فرهنگی و اجتماعی ارائه نکرده است.

۲.۲.۴ برخورد کلی با دیدگاه کاتوزیان

دیدگاه کاتوزیان در یک دستگاه جامع نظری و تاریخی قابل تعریف است؛ هر انتقادی لاجرم باید اولاً معطوف به همه اجزا این دستگاه نظری و تاریخی باشد و دوماً اگر به بخش خاصی توجه دارد قاعدتاً باید دقیق و موشکافانه باشد؛ طرد و رد کلی دیدگاه کاتوزیان مبتنی بر رویکرد و روش، دقیق نیست؛ در عین اینکه انتقادات روشی و رویکردی به کاتوزیان هم وارد است. به عبارت دیگر، منطق «یا همه یا هیچ» در مورد دیدگاه کاتوزیان حاکم نیست.

۳.۲.۴ نداشتن داده‌ها و اطلاعات تاریخی

برای اینکه نظر کاتوزیان مورد نقد جدی قرار گیرد اصل داستان و موضوع خیلی خیلی مهم، در ضرورت داشتن داده‌ها و اطلاعات تاریخی است. در این تردیدی نیست که شواهد متنوع و قابل توجهی از تاریخ، باورها و اعتقادات، ادبیات و غیره توسط کاتوزیان برای تأیید دیدگاه خود ارائه شده است ولی باید گفت اولاً مصادیق و شواهد ارائه شده، نمی‌تواند برابند و نمودی از همه تاریخ ایران باشد؛ چونکه به صورت گزینشی این مصادیق را که در راستای دیدگاه خود بوده، انتخاب کرده و رندومی و تصادفی انتخاب نشده‌اند که حکایت «مشت، نمونه خروار باشد» و در نتیجه، «علمی» تلقی شود؛ دوماً تاریخ ایجابی و مثبت ایران در نظر کاتوزیان دیده نشده است؛ یعنی جنبه‌هایی که باعث «انباشت و توسعه» در یک جامعه بوده در دیدگاه کاتوزیان به تصویر کشیده نشده است؛ سوماً عوامل مؤثر بر کنش سیاسی ایرانی دیده نشده است؛ یعنی اینکه همه عواملی که بر عمل انسان ایرانی در حوزه سیاست دخالت داشته، در دیدگاه کاتوزیان دیده نشده است؛ چهارماً تحرک و پویایی جامعه درازتاریخ ایران دیده نشده است؛ پنجماً پیوستگی و انسجام تاریخی جامعه ایران با گسستگی و انقطاع، جابجا شده است. بنابراین هر گونه نقدی قاعدتاً باید مبتنی بر ارائه شواهد تاریخی و در نظر داشتن محورهای مورد نظر باشد. شاید دیدگاه کاتوزیان را بتوان بر برخی رفتارهای یک یا چند پادشاه و حاکم بارکرد ولی اینکه بخواهیم آن را بر همه رفتارهای یک پادشاه، یا رفتارهای همه حاکمان یک سلسله و ظهور در همه تاریخ ایران بار کنیم، درست، دقیق و کامل نمی‌باشد. برای رد و نقد دیدگاه کاتوزیان باید بررسی‌های معطوف به همه رفتارهای یک حاکم، همه رفتارهای حاکمان یک سلسله، کنشگران اصلی جامعه ایرانی، رفتارهای سیاسی حوزه عمومی، تحرکات اجتماعی و تحولات مهم و در مجموع جوهره تاریخ ایران با اطلاعات دقیق تاریخی همراه باشد.

۴.۲.۴ عدم ارائه معنای مناسب از مفاهیم اصلی و محوری کاتوزیان

کاتوزیان در طرح دستگاه فکری خود، یکسری مفاهیم، موضوعات و مصادیق را بهم وصل کرده و در نهایت گزاره‌هایی را به عنوان نتیجه ارائه کرده است: استبداد، جامعه کلنگی یا کوتاه مدت، تضاد دولت و ملت، پیشاسیاست، بی قانونی، خودکامگی، دیکتاتوری، فقدان نظام مالکیت و غیره از جمله آنها است. اگر منتقدی معنایی غیر از معانی که کاتوزیان مطرح می‌کند، در نظر دارد، ارائه نکرده است؛ هر منتقدی بر اساس تعریف کاتوزیان، نقد خود را

مطرح کرده و در مقابل، تعریف یا مفهوم مورد نظر خود را ارائه نکرده است. مثلا به دیدگاه استبداد ایرانی، انتقاد می‌کنند اما تعریف مورد نظر خود را نمی‌گویند.

۵.۲.۴ عدم ارائه بدیل نظری بجای دیدگاه کاتوزیان

قطعه ضعیفی که به نظر مهم است عدم ارائه بدیل نظری است. هر چند توقع ارائه بدیل برای منتقد توفیق زیادی است. این مطالب انتقادی در بهترین حالت فقط نقد کرده‌اند که مثلا کاتوزیان جامعه را ندیده و مستندات از قدرت جامعه را به صورت تیتروار ارائه کرده‌اند.

۶.۲.۴ کم توجهی به معنای نظری مفهوم استبداد

معنی و مفهوم مهمی که خوب است به آن پرداخته شود معنای «استبداد» است که حتما معنای آن تابع زمان و مکان و تابع مصداق، متفاوت بوده است و کمتر منتقدی به این جنبه پرداخته است. همه پژوهشگران و محققان چون در اینکه سیاست ایرانی استبدادی بوده اتفاق نظر دارند هیچ گاه از تاریخ سیاسی ایران دفاع نکرده‌اند. این در حالی است که اگر بخواهیم نگاهی منصفانه و جامع داشته باشیم نمی‌توان بی‌محابا به تاریخ سیاسی ایران آنگونه که کاتوزیان پرداخته، تاخت. به عبارت دیگر منتقدان به نقد نظرات کاتوزیان که نظریه استبداد ایرانی باشد، پرداخته‌اند اما هیچ گاه تعریفی برای قدرت سیاسی ایرانی ارائه نکرده‌اند. حتی کسانی که به نوع حکومت‌ها و دولت‌ها پرداخته‌اند و دیدگاه‌های چون پاتریمونالیسم، سلطانیسم، خلیفه الله، ظل الله، دولت وابسته و غیره را مطرح کرده‌اند به نظر، شعبه‌ای از نظریه استبداد هستند و معنای دقیقی از آن مطرح نکرده‌اند که در تناسب با زمینه تاریخی درست جامعه ایرانی باشد و به نظر این دیدگاه (استبداد) فعلا تنها نظر شایع در مورد تاریخ سیاسی ایرانی است با این تفاوت که باید تعاریف متفاوتی مبتنی بر زمینه داشته باشد و ندارد.

۵. نتیجه‌گیری

نقد نظر و نظریه گامی مهم در انجام یک کار علمی است. از کانال و مسیر نقد است که در ارتباط با موضوع مورد انتقاد قرار گرفته، ضعف‌ها و قوت‌های آن، معلوم می‌شود؛ با نقد

است که ابعاد متفاوت آن، شکوفا می‌شود و به غنا و عمق و تقویت بحث، کمک فراوانی می‌کند. در ارتباط با منتقد می‌توان با نقد، گفتگو و گفتمان شکل بگیرد؛ قوت و ضعف نقد، معلوم شود؛ با نقد می‌توان، مراحل متفاوت را پشت سرگذراند و به رسالت علمی پرداخت. کاتوزیان به زعم خود و برخی دیگر، صاحب نظریه است؛ نظریه‌ای که متناسب با تاریخ جامعه ایرانی آن را «تئوریزه» و چارچوب‌دهی کرده است. کاتوزیان از نظریه استبداد شرقی و تاریخ اروپا در بررسی و تحلیل تاریخ ایران استفاده کرده است. اینکه دیدگاه کاتوزیان باید در معرض نقد قرار گیرد حرف مهمی است و در این متن هم به بررسی و ارزیابی این نقدها پرداخته شد ولی نکته مهم این است از آنجا که دیدگاه ایشان در بین جامعه علمی، روشنفکری، سیاسیون و حتی عامه مردم طرفداران زیادی دارد و حالت «هژمونیک» پیدا کرده لزوم نقد آن را جدی‌تر می‌کند؛ این در حالی است که به دیدگاه کاتوزیان اشکالات زیادی وارد شده است و چند دهه است دیدگاهش عمومیت دارد و جامعه علمی و دانشگاهی در وهله اول و جامعه سیاسی و روشنفکری و توده در وهله بعد از آن عبور نکرده است؛ یا حداقل اینکه به جرح و تعدیل و تکمیل آن پردازد.

فلسفه نقد هم همین است که در گام اول به معنی فهمیدن است و در گام بعد فرا روی از آن که آن نیز به معنی تصحیح و تکمیل است که این کار با بیان اشکالات و نواقص و تبعات صورت می‌پذیرد. شایان ذکر است نقدهای زیادی از دیدگاه کاتوزیان شده است فارغ از اینکه اشکالات روشی و محتوایی درستی بر دیدگاه ایشان وارد است اما هنوز این بحث‌ها (Debates) باعث فراروی و عبور از دیدگاه ایشان نشده است و نظر ایشان کماکان سلطه و هژمونی خودش را دارد؛ بررسی و تحلیل این نقدها در این مقاله با هدف شناسایی موقعیت و میزان و نوع نقدها بوده است که بتوان برای گام بعدی قدم برداشت.

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، پروانه، (۱۳۷۸). ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه چی، تهران: نشر مرکز.
- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۴). پاتوق و مدرنیته ایرانی، تهران: لوح فکر.
- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۹۱). بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی، تهران: نشر علم.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی، (۱۳۸۷). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.

ارزیابی و تحلیل نقدهای وارد شده بر آراء کاتوزیان در مورد استبداد ... (عبدالرحمن حسنی فر) ۸۷

اشرف، احمد، (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران: انتشارات زمینه.
اطهاری، کمال (تیر ۱۳۸۰). «نقد آموزه استبداد ایرانی»، مجله آفتاب، سال اول، شماره ۶.
بدیع، امیرمهدی، (۱۳۷۹). «هگل و شرق باستان»، ترجمه احمد نقیب زاده، اطلاعات سیاسی و اقتصادی،
ش ۱۵۱-۱۵۲، صص ۱۸-۲۲.

برزین، سعید، (بهمین و اسفند ۱۳۶۹). «نقد کتاب: اقتصاد سیاسی ایران» (از مشروطیت تا سقوط رضا
شاه)، کلک، ش ۱۱ و ۱۲.

پیمان، حبیب الله (۱۳۸۴). ایران نامی و بی ثباتی پایدار، تهران: انتشارات قلم.
تبارشناسی و نقد نظری نظریه‌های جامعه‌شناسی دکتر محمد علی همایون کاتوزیان دوشنبه، ۰۶ دی
۱۳۹۵ 15:30 <http://www.daraian.com/fa/paper/141-day/13439>

توفیق، ابراهیم، (۱۳۹۶). درباره نظام دانش، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
توفیق، ابراهیم، (۱۳۹۱). «مدرنیته ایرانی جلدی گرفته نشده است»، مصاحبه در روزنامه اعتماد،
شماره ۲۴۸۲

توفیق، ابراهیم، (۱۳۹۲). «تأملی در گسست میان تاریخ و جامعه‌شناسی در ایران»، مجموعه مقالات
همایش تاریخ و همکاریهای میان رشته‌ای، به کوشش داریوش رحمانیان.

توفیق، ابراهیم، (آذر ۱۳۸۷). «چیستی جامعه‌شناسی تاریخی»، سخنرانی، انجمن جامعه‌شناسی.
جنادله، علی، تقی آزاد ارمکی، (۱۳۹۳). «پیکر بندی نهادی مبتنی بر موازنه قدرت در جامعه سستی
ایران (بازخوانی تحولات ایران از صفویه تا قاجاریه بر اساس رویکرد نهادگرایی تاریخی)»، مجله
جامعه‌شناسی ایران، دوره پانزدهم شماره ۳، صص ۲۹-۶۴.

حاجی یوسفی، امیر محمد، (۱۳۷۸). دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، چاپ اول، تهران:
انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

داوری، رضا، (۱۳۹۳). فرهنگ، فلسفه و علوم انسانی، تهران: نشر سخن.
دلاوری، ابوالفضل، (۱۳۸۳). «تحول منازعه سیاسی داخلی؛ از «عصر دولت - ملت» تا «عصر جهانی
شدن»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال ششم، شماره ۱۲. (۱۰۷-۱۴۳).

رجب زاده، احمد، (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی توسعه: بررسی تطبیقی - تاریخی ایران و ژاپن، تهران: سلمان.
رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲). تاریخ علت شناسی انحطاط و عقب ماندگی ایرانیان و مسلمین، تبریز:
دانشگاه تبریز.

سحابی، عزت الله، (۱۳۷۳). «حاکمیت ایرانی طبقه خاستگاه خود را می‌سازد»، مجله پیام امروز، شماره ۲
مرداد .

سریع القلم، محمود، (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
سوداگر، محمد رضا، (۱۳۶۹). رشد روابط سرمایه داری در ایران مرحله گسترش ۱۳۴۲-۵۷، تهران:
انتشارات شعله اندیشه .

- صدقی، ناصر و محمد ابراهیمی و بهرامی (۱۳۹۳). «تبارشناسی دیدگاه‌های همایون کاتوزیان درباره تاریخ ایران»، روزنامه شرق، شماره ۲۰۱۳.
- طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۹۴). تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- طباطبایی، سیدجواد، سخنرانی در خانه اندیشمندان علوم انسانی، خبرگزاری رسانه‌های دیگر ۹۲/۷/۱۶
- عبداللهیان، حمید، (۱۳۹۲). نظام ارباب غایب در ایران، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و علیرضا صادقی، تهران: نشر جامعه شناسان.
- علمداری، کاظم، (۱۳۸۴). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟، تهران: نشر توسعه.
- عنبری، موسی، (۱۳۹۳). کنکاش های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران، مجموعه مقالات، تهران: نشر جامعه شناسان. ص ۲۶۹
- عیسوی، چارلز، (۱۳۶۲). تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- کتاب توسعه، (۱۳۷۴). درباره استبداد ایرانی، حبیب الله پیمان، به کوشش جواد موسوی خوزستانی، شماره ۱۰
- کتاب توسعه، (۱۳۸۲). بخش ویژه استبداد در ایران. ج چهاردهم، ویراسته ی جواد موسوی خوزستانی، مقاله «عوامل بازتولید حکومت های خودکامه در ایران»، حبیب الله پیمان صص ۵۵-۶۷. تهران: نشر توسعه.
- کتاب توسعه، (۱۳۸۱). بخش ویژه خاستگاه های استبداد شناسی، ج یازدهم، ویراسته ی جواد موسوی خوزستانی، مقاله استبداد ایرانی: افسانه یا واقعیت. ابراهیم توفیق، صص ۱۴۷-۱۶۷ و مقاله استبداد و آشوب، منطق تاریخ و جامعه شناسی تاریخی ایران اثر محمد علی همایون کاتوزیان صص ۷۱-۸۱ تهران: نشر توسعه.
- کولانیان، درویش علی، (۱۳۸۱). «جامعه قحطی و نقد نظریه تضاد دولت و ملت»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره های ۱۷۹ و ۱۸۰
- گفت و گو با استاد مصطفی ملکیان، مصطفی، (بی تا). «دین و دینداری در جهان معاصر در ملکیان». www.hawzeh.net/fa/Article view.html?Article ID=912 (<http://konj.org/>) (۱۶۶۱)
- گودرزی، غلامرضا، (۱۳۸۹). درآمدی بر جامعه‌شناسی استبداد ایرانی، چاپ نخست، تهران: مازیار.
- گودرزی، غلامرضا، (۱۳۸۷). تجدد ناتمام روشنفکران ایرانی، چاپ دوم، تهران: نشر اختران.
- ماهرویان، هوشنگ، (۱۳۸۵). کتاب تبارشناسی استبداد ایرانی ما، تهران: نشر بازتاب نگار.
- محمودی، جهانگیر و محمدی، جمال (۱۳۹۶). «رمان کردی و اساسی تاریخ‌نگاری مسلط»، فصلنامه جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره ۹، شماره ۲.
- مصاحبه با محمدعلی همایون کاتوزیان با عنوان یأس جای اهداف خیالی را می‌گرفت: پاسخ همایون کاتوزیان به پرسش‌های مهرنامه درباره کتاب «ایرانیان» (<http://homakatouzian.com/?p=748>)
- ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۰). «روش شناسی در علوم سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۴

ارزیابی و تحلیل نقدهای وارد شده بر آراء کاتوزیان در مورد استبداد ... (عبدالرحمن حسنی فر) ۸۹

میرزا رفیعا، (۱۳۴۸). «دستور الملوک»، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۶، شماره ۵ و ۶.

میرعمادی، طاهره و عباس منوچهری (۱۳۸۱). «پدیدار شناسی و فهم تاریخ: بحثی در روش تاریخ پژوهی دوره قاجاریه»، تهران: نشریه تخصصی دانشگاه تهران، شماره سوم.

نجاتی، غلامرضا، (۱۳۷۱). تاریخ بیست و پنج ساله ایران، تهران: رسا.

نقیسی، محمدرضا، (۱۳۷۱). نگاهی به سیر اندیشه های اقتصادی در عصر پهلوی، تهران: طرح نو.

<http://donya-e-eghtesad.com/news/۱۰۹۴۱۰>

<http://www.daraian.com/fa/paper/۱۴۱-day/۵> ص ۱۳۴۳۹ (۶)

فایل صوتی

توفیق، ابراهیم (۱۳۹۳). « بررسی و نقد نظریه های استبداد در ایران»، درس گفتار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی .

رحمانیان، داریوش، حمید عبداللهیان، ابوالفضل دلاوری، مصطفی عبدی (اول دی ماه ۱۳۹۵). «تبارشناسی و نقد نظریه های جامعه شناسی محمدعلی همایون کاتوزیان»، نشست اول و دوم، انجمن جامعه شناسی ایران.

طباطبایی، سید جواد، (۱۳۹۶). « اندیشه ایرانشهری»، سخنرانی، خانه گفتمان شهر و معماری، ۱۱ مهر .

طباطبایی، سید جواد، (۱۳۹۶). « ایرانشهری»، سخنرانی، مشهد تیرماه.

طباطبایی، سید جواد، (۹۲/۷/۱۶). سخنرانی در خانه اندیشمندان علوم انسانی، خبرگزاری رسانه های دیگر.

مناظره همایون محمدعلی همایون کاتوزیان و عباس امانت در مورد قدرت سیاسی ایران، شبکه بی بی سی، برنامه آپارات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی